

آنتونی و کلئوپاترا

ویلیام شکسپیر | مترجم: علاءالدین بازارگادی



۱۳۹۷



فهرست

سرآغاز نه

اشخاص نمایش ۱

پرده اول

صحنه اول ۵

صحنه دوم ۹

صحنه سوم ۲۰

صحنه چهارم ۲۷

صحنه پنجم ۳۲

پرده دوم

صحنه اول ۳۷

صحنه دوم ۴۱

.....	۵۵	صحنه سوم
.....	۵۸	صحنه چهارم
.....	۶۰	صحنه پنجم
.....	۶۸	صحنه ششم
.....	۷۶	صحنه هفتم

پرده سوم

.....	۸۵	صحنه اول
.....	۸۸	صحنه دوم
.....	۹۲	صحنه سوم
.....	۹۶	صحنه چهارم
.....	۹۹	صحنه پنجم
.....	۱۰۱	صحنه ششم
.....	۱۰۷	صحنه هفتم
.....	۱۱۳	صحنه هشتم
.....	۱۱۴	صحنه نهم
.....	۱۱۵	صحنه دهم
.....	۱۱۸	صحنه یازدهم
.....	۱۲۳	صحنه دوازدهم
.....	۱۲۶	صحنه سیزدهم

پرده چهارم

.....	۱۳۹	صحنه اول
.....	۱۴۱	صحنه دوم
.....	۱۴۴	صحنه سوم

.....	۱۴۷	صحنه چهارم
.....	۱۵۰	صحنه پنجم
.....	۱۵۲	صحنه ششم
.....	۱۵۵	صحنه هفتم
.....	۱۵۷	صحنه هشتم
.....	۱۶۰	صحنه نهم
.....	۱۶۳	صحنه دهم
.....	۱۶۴	صحنه یازدهم
.....	۱۶۵	صحنه دوازدهم
.....	۱۶۹	صحنه سیزدهم
.....	۱۷۱	صحنه چهاردهم
.....	۱۸۰	صحنه پانزدهم

پرده پنجم

.....	۱۸۷	صحنه اول
.....	۱۹۲	صحنه دوم
.....	۲۱۵	ضمیمه
.....	۲۲۵	شخصیت‌های نمایش نامه

پرده اول

صحنه اول

(دمتریوس و فیلو وارد می شوند.)

فیلو ولی عشق دیوانه‌وار فرمانده ما از حد گذشته است و آن چشمان پرفروغی که چون نگاه خدای مسلح جنگ صفوف و ستون‌های سپاه جنگی را با خیرگی می‌نگریست، اکنون به سوی چهره‌ای گندمگون برگشته و مات و مبهوت خود را مهبیای خدمت به او ساخته است. قلب جنگجوی وی، که در کشمکش نبردهای عظیم قلاب‌های جوشن او را از هم می‌گسست، دیگر مجال هیچ گونه خودداری به او نمی‌دهد. به خاطر اینکه چون دم آهنگری آتش شهوت یک مصری را بدمد و تسکین دهد. (صدای شیپور شنیده می‌شود. آنتونی و کلئوپاترا و ندیمه‌ها و همراهان او در حالی که

دهی. معنی احضار تو از طرف فولویا چیست؟ یا باید بگویم قیصر؟ یا هر دو؟ بگو پیک‌ها وارد شوند. همان‌طور که قطعاً من ملکه مصر هستم، همان‌طور اطمینان دارم که تو سرخ شده‌ای و خون تو نشان می‌دهد که فرمان‌بردار قیصر هستی یا اینکه گونه‌ات از خجلت تازیانه ملامت فولویا سرخ شده است. پیک‌ها را بخوان.

آنتونی بگذار روم در رود تیرا فرورود و کاخ جلال و شکوه امپراتوری فروریزد. جای من اینجا است. قلمروهای شاهان هم از خاک‌اند؛ و زمین آغشته به سرگین به انسان و حیوان هر دو آزوقه می‌رساند. عزت زندگی در این است که وقتی دو نفر چون ما در وجود خود قدرتی می‌بینند، چنین کنند که ما می‌کنیم. و من حاضرم در مقابل هر تنبیهی با تمام دنیا شرط ببندم که همتای ما وجود ندارد.

کلئوپاترا دروغی عالی است. اگر فولویا را دوست نداشت، چرا با او ازدواج کرد؟ در این صورت، من ابلهی جلوه می‌کنم که حقیقتاً نیستم، در حالی که آنتونی آن‌طور که هست باقی خواهد ماند.

آنتونی اما او مردی خواهد بود که به دست کلئوپاترا به هیجان آمده است.

اکنون به خاطر مظهر عشق و دقایق تسلی‌بخش وی مگذار فرصت را با سخنان ناگوار هدر دهیم. دیگر نباید گذاشت یک لحظه از عمر ما بدون شادی

خواجه‌ها او را باد می‌زنند وارد می‌شوند). بین، می‌آیند. خوب نگاه کن و کسی که یکی از ارکان سه‌گانه دنیا بوده اکنون به صورت دلقک یک روسپی درآمده است. نگاه کن و بین.

کلئوپاترا اگر حقیقتاً عشق است بگو حدش چیست؟

آنتونی عشقی که قابل سنجش باشد بسیار فقیر است.

کلئوپاترا من حدی تعیین می‌کنم که تا کجا باید محبوب باشم.

آنتونی در این صورت، ناچاری زمین و آسمان دیگری را پیدا کنی.

(یک پیک وارد می‌شود.)

پیک سرور من، اخباری از روم رسیده است.

آنتونی مختصر بگویم، شنیدنش مرا آزار می‌دهد.

کلئوپاترا نه، آنتونی، به آن گوش فرادار؛ شاید فولویا خشمگین شده یا کسی چه می‌داند، شاید قیصر که هنوز موی بر زرخدانش نرسته، امر اکیدی به تو داده باشد که چنین و چنان کنی و یک کشور را مسخر سازی و سرزمین دیگر را آزاد کنی. تو بایستی سر اطاعت فرود آری، و الا تو را محکوم خواهیم کرد.

آنتونی چطور، ای عشق من؟

کلئوپاترا شاید! نه، و احتمالاً. تو دیگر نباید اینجا بمانی؛ زیرا قیصر تو را احضار کرده و باید به فرمانش گوش